

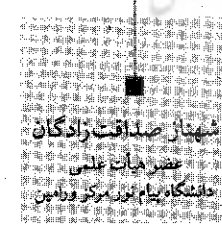
# زنان و ورزش

ورزش و تصویرهای ورزشی، امروزه بخش فراگیری از زندگی روزمره شده است. هویت بسیاری از افراد از طریق ورزشکار بودن، و یا حداقل هواداری از یک تیم ورزشی کسب می‌شود و گاه مهم‌تر از عوامل هویت‌آفرینی همچون تحصیلات، شغل یا خانواده، به فرد هویت می‌دهد [کواکلی، ۲۰۰۱: ۹]. اندیشمندان جامعه‌شناسی ورزش، همچون نیکسون و فرای معتقدند، از آن‌جا که ورزش دارای کیفیت و باورهای قالبی همچون رقابت، خشونت، بلندپروازی و خطر کردن است، وسیله‌ی اثبات هویت مردانه محسوب می‌شود. زنان در این میدان کم‌تر تشویق می‌شوند، زیرا هنگام ایفای نقش از آنان جلوه‌هایی از مطیع بودن، حامی بودن و انعطاف انتظار می‌رود. این امر گاه زنان علاقه‌مند به ورزش حرفه‌ای را دچار تناقض می‌کند [نیکسون و فرای، ۱۹۹۶: ۲۵۳].

## تاریخچه‌ی ورزش زنان

اولین زن ورزشکار، سانیسکا<sup>۱</sup>، متعلق به سال ۳۹۶ قبل از میلاد است که با وجود کسب مقام قهرمانی در زمان خود، اجازه‌ی ورود به جشنواره‌ی «پان هلنیک» را نیافت. زنان در این دوران از قرن‌ها پس از آن، نسبت به میدان‌های ورزشی، به جای شرکت‌کننده، افرادی بیرونی و تماشاچی تلقی می‌شدند. در دوران اسپارت‌ها، رقابت ورزشی به بخشی از تعلیمات زنان جوان وارد شد. در یونان قدیم و فرهنگ رومی، زنان به شکار، سواری، شنا و دو می‌پرداختند، اما در رقابت‌های ورزشی شرکت نداشتند [کش مور، ۲۰۰۰: ۱۶۵].

از سال ۱۸۸۰، ورزش به سوی قانونمندی هدایت شد و از قرن ۱۹، سازمان و نظم بیش‌تری گرفت. معیارها، رفتارها و ساختار



قواعد حاکم بر ورزش، آینه‌ی تمام‌نمای رشد جامعه‌ی صنعتی بود. در واقع چیزی شبیه به روند عقلانیت و غلبه‌ی قوانین بر یک کارخانه، بر ورزش نیز حاکم شد [همان، ص ۷۹]. در سال ۱۹۰۱، زنان به بازی‌های المپیک راه یافتند تا با یکدیگر رقابت کنند. این رقابت‌ها شامل ورزش‌های جدی و سخت نمی‌شد. برای مثال، زنان تنها اجازه داشتند در مسابقات زیر سه هزار متر بدوند، زیرا طی این مسافت برای آن‌ها سخت و طاقت‌فرسا تلقی می‌شد. یک سال بعد،

زنی ثروتمند به نام کامیل دوگاست<sup>۲</sup> به افسانه‌ی برتری مردانه پشت فرمان اتومبیل پایان داد. وی در مسابقه‌ای ۶۸۷ مایلی، با اتومبیل کوچک خود بر اتومبیل‌های بزرگ رقبای قهرمان و مطرح خود پیروز شد.

در واقع، دهه‌های اول قرن بیستم دوران رشد و توسعه‌ی ورزش زنان بود و آنان به تدریج توانستند، به رشته‌های متعدد ورزشی راه یابند. تشکّل زنان برای کسب حقوق سیاسی، از سال ۱۹۱۲ فعالیت خود را آغاز کرد که حاصل آن، توجه بیش‌تر سازمان‌های ورزشی به ورزش زنان بود؛ هرچند زنان اجازه‌ی ورود به ورزش‌های محدودی را کسب کردند. با وجود این، دهه‌ی اول قرن بیستم نقطه‌ی عطفی در توسعه‌ی ورزش زنان است، زیرا زنان از تماشاکری منفعل به بازیکن فعال تبدیل شدند و به ورزش‌هایی همچون تنیس، گلف و فوتبال پرداختند.

در آن زمان، نه تنها باورهای موجود ورزش را برای جسم و به ویژه دستگاه تولیدمثل زنان مضر نشان می‌داد، حتی گفتمان علمی نیز با ارائه شواهد تجربی و علمی این تفاوت را دامن می‌زد. زنان از لحاظ ساختار، استخوان‌بندی، اسکلت، بافت عضلانی، ترشحات هورمونی، سلسله اعصاب و عملکرد مغزی، متفاوت با مردان تصور می‌شدند، به نحوی که از نظر زیست‌شناختی، مردان برای پیشرفت در رقابت‌های ورزشی مستعدتر به حساب می‌آمدند. این باور اکثر مردان و حتی زنان بود و دانش پزشکی و تجربی نیز آن را تقویت می‌کرد.

تا قبل از دهه‌ی ۲۰، حضور زنان با پوشش کامل امکان‌پذیر بود. یعنی پوشیدن دامن بلند، چکمه و لباس با یقه‌ی اسکی و بلند متداول بود. اما بین سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۶ بود که اولین بار تماشاچیان شاهد حضور زنان با لباس‌های کوتاه در بازی تنیس بودند. این حضور همه را شگفت‌زده کرده بود. به تدریج، لباس زنان ورزشکار از سوی مردان، به لباسی شبیه به مایوی شما تبدیل شد که مشکل دیگری به نام «آزار و اذیت جنسی»<sup>۳</sup> را برای زنان ورزشکار در پی داشت. در دهه‌ی ۶۰، جنبش فمینیستی با نام «آزادی زنان»<sup>۴</sup>، سنت‌ها و تفکر غالب بر ورزش مردانه را به چالش کشید. با وجود این، بهانه‌ی ضعف جسمی زنان، مانع ورود آنان به بسیاری از رشته‌های ورزشی بود. تصور بر این بود که زنان نمی‌توانند بیش از ۲۶ مایل بدوند و تا سال ۱۹۷۲، اجازه‌ی ورود به مسابقات ۱۵۰۰ متر را نیافتند. در تاریخ مذکور، قانون IAAF در کنگره‌ی ایالات متحده تصویب شد که همه‌ی نهادهای آموزشی و ورزشی ملزم به رعایت آن بودند. طبق این قانون، در ایالات متحده زنان نباید به دلیل جنسیت از شرکت در ورزش و کسب منافع حاصل از آن در فعالیت‌ها یا برنامه‌های آموزشی که از جانب کمک مالی دولت مردان حمایت می‌شد، مورد تبعیض قرار گیرند. در سال

۱۹۷۹ به اتکای این قانون، سه زن برای دریافت تجهیزات بهتر ورزشی از دانشگاه آلاسکا شکایت کردند. تا سال ۱۹۷۲، ۶۲ دانشگاه و دانشکده مورد تبعیض دفتر حقوق بشر قرار گرفتند. این نشان از تلاش و مقاومت برای کسب برابری جنسی دارد که تا به امروز نیز ادامه یافته است [کشن مور، ۲۰۰۰: ۱۷۲-۱۶۶].

در دهه‌ی ۸۰، شرکت زنان در دوی ماراتن پیشداوری‌ها را شکست. سازمان ملی زنان ایالات متحده، شش ماه پس از این موفقیت، خواستار تهادی شد تا برای حل مسائل ورزش و توسعه‌ی آن با تمام توان اقدام کند. بند هشتم حقوق زنان، خواستار منع تبعیض، افزایش مهدهای کودک، فرصت‌های آموزشی بیش‌تر و حتی کنترل تولیدمثل و مفظ جنین بود. توفیق دیگر دونده‌ای به نام سوشیتر، نه تنها به جنبش فمینیستی زنان قوت بخشید، بلکه توجه رسانه‌ها را نیز جلب کرد. وی در واقع مستحکمی فمینیسم شد و افسانه‌ی حسابانیت و ناتوانی زنان را درهم شکست. سال ۱۹۷۴، طی رقابت‌های دوی ماراتن، رکورد زنان ۱ ساعت و ۵ دقیقه و ۵۸ ثانیه بود. این رقم برای مردان ۱ ساعت و ۵ دقیقه و ۲ ثانیه بود. این نتیجه نشان داد، اگر زنان به طور کامل در رقابت‌ها شرکت کنند، نتایج قابل ملاحظه‌ای کسب خواهند کرد [کشن مور، ۲۰۰۰: ۱۷۳-۱۷۱].

### نظریه‌های نابرابری جنسی در ورزش هوارد نیکسون و جیمز فرای (۱۹۹۶)

ورزش، برتری بدنی و فیزیکی را پاداش می‌دهد. بنابراین، منطق حاکم بر آن برتری طبیعی مردان بر زنان را بازتولید می‌کند. هرچند در قرن ۲۰، تقسیم کار جنسی با ورود زنان به بازار کار کاهش یافت، اما اثرات آن در نهادهای اجتماعی عمده و باورهای فرهنگی پایدار ماند. انواع ورزش به ورزش‌های مردانه و زنانه تقسیم شده است. ورزش‌های زنانه شامل تنیس، ژیمناستیک و شنا می‌شود و اخیراً نیز ورزش‌هایی مانند: بدن‌سازی، تیراندازی، اسب‌سواری، بوکس و اتومبیلرانی که به طور سنتی مردانه تلقی می‌شدند، تا پس از این تاریخ، زنان به سختی می‌توانستند در این رشته‌ها شرکت کنند و یا حتی در مکان برگزاری رویدادهای ورزشی حضور یابند. نیکسون و فرای به پدیده‌ای به نام قشربندی جنسی در ورزش اشاره می‌کنند که به معنای نابرابری امتیازات اقتصادی، شخصیتی و قدرتی، بین مردان و زنان است. هرچند این تصورات در فرهنگ‌های متفاوت فرق می‌کند، اما این که قدرت مرد بر زنان برتری دارد، در همه‌ی فرهنگ‌ها مشترک است. برخی پدرسالاری را به نتیجه‌ی برتری ذهنی و جسمی، بلکه حاصل نقش مادری زنان می‌دانند. در سال‌های اول صنعتی شدن، تقسیم کار بین زن و مرد تعریف شد. شوهران در کارخانه‌ها مشغول به کار و زنان آور خانواده

شدند، و بچه‌داری در خانه و وابسته بودن به درآمد مرد نصیب زنان شد. در قرن بیستم، هرچند با ورود زنان به بازار کار از وابستگی آنان کاسته شد، اما نابرابری جنسی همچنان باقی ماند و در قالب نهادهای اجتماعی و باورهای فرهنگی، به سراسر عملکردهای جوامع سرایت کرد. از آن جا که در حوزه‌ی فعالیت‌های ورزشی، کیفیت‌هایی مانند قدرت فیزیکی و اندازه مورد تأکید است، خواه ناخواه ورزش مردان برتر و مهم‌تر تلقی می‌شود. جشن توفیقات ورزشی، در واقع جشن برتری جسمی است که تفاوت‌های جنسی را بیش‌تر طبیعی می‌نماید [نیکسون و فرای ۱۹۹۶: ۲۵۱].

بنابراین واضح است، هنگام تخصیص منابع برای تسهیل امر ورزش بین دو جنس، همواره مردان در اولویت قرار گیرند. زیرا سرمایه‌گذاری و هزینه‌کردن برای این گروه نتایج بیش‌تری دربر خواهد داشت. بر این مبنای، ورزش زنان در اکثر فرهنگ‌ها تسهیلات و منابع کم‌تری جذب می‌کند. این کاستی بر نحوه‌ی عملکرد ورزشی به گونه‌ای تأثیر می‌گذارد که باور قالبی برتری جسمی مردان بر زنان را تقویت می‌کند.

مطالعات نشان می‌دهد، نگرش نسبت به زن و نقش او در ورزش، در کشورهای اسلامی نیز متفاوت است. زیرا پیچیدگی جامعه و شیوه‌هایی که نهادهای اجتماعی و فرهنگی این جوامع اسلام را تفسیر کرده‌اند، متفاوت است. این تفاوت‌ها، یک سلسله فرصت‌های ورزشی برای زنان مسلمان، از شرکت محدود در مسابقات محلی، تا شرکت در بالاترین سطوح مسابقات بین‌المللی را فراهم آورده‌اند.

اساساً زنان جهان متأثر از ورزش بین‌الملل هستند. هنگامی که خیر توفیق یک زن در یک کشور در ورزش اشاعه می‌یابد، زنان کشورهای دیگر برای کسب فرصت بیش‌تر در آن ورزش می‌کوشند. نقش و حضور زنان در ورزش‌های المپیک، موجب تشویق آنان به مشارکت بیش‌تر و پیشرفت در ورزش می‌شود. اساس مشارکت در ورزش، برای زنان در سطح بین‌المللی نقش جدیدی را ایجاد کرده است. تماس بین فرهنگی، زنان را به مشارکت بیش‌تر تشویق می‌کند. رهبران شوروی عمداً ورزش را به کشورهای مسلمان آسیای مرکزی معرفی کردند تا باورهای مذهب سنتی را در این نواحی بشکنند و نقش‌های جدیدی برای زنان ایجاد کنند [۱۹۹۶: ۲۶۰ و ۲۶۹].

در اولین المپیک تابستانی ۱۸۹۶، سهم زنان صفر بود. بین سال‌های ۱۹۲۴ تا ۱۹۸۰، درصد شرکت‌کنندگان زن در ورزش‌های زمستانی از ۴/۴ درصد به ۲۱/۱ درصد رسید. توزیع این درصد بین کشورهای مختلف، متفاوت بود. در المپیک مونترال ۱۹۷۹، ۳۵ درصد شرکت‌کنندگان زن از شوروی بودند و ۳۰ درصد از برندگان زن را نیز تشکیل می‌دادند. ۴۰ درصد ورزشکاران آلمان شرقی زن بودند و برنده‌ی بیش از نیمی از مدال‌های نقره و طلای این



کشور، در میان ورزشکاران آمریکایی، زنان ۲۵ درصد مردان بودند. در میان ورزشکاران آلمان غربی و انگلستان، ۲۰ درصد تیم‌ها زن بودند. این رقم برای فرانسه ۱۸/۳ درصد بود. به جز کوبا که سهم زنان ورزشکارش ۲۰ درصد کل ورزشکاران این کشور بود، تیم‌های آمریکای لاتین عضو زن نداشتند.

از سوی دیگر در سال ۱۹۰۸، اولین شرکت‌کنندگان از کشورهای مسلمان، مرد بودند. در سال ۱۹۳۹، زنان وارد المپیک شدند و از سه کشور مسلمان و ۱۱۳ شرکت‌کننده، سه نفر زن بودند. در سال ۱۹۸۴، ۲۲ زن مسلمان و ۵۶۵ مرد مسلمان در المپیک لس‌آنجلس شرکت کردند. در همین سال، از میان کل شرکت‌کنندگان در المپیک، ۱۶۸۱ نفر زن و ۵۹۱۴ نفر مرد بودند. [نیکسون و فرای، ۱۹۹۶: ۲۶۹]

### الیس کش مور (۲۰۰۰)

کش مور، گفتمان علمی را یکی از موانع عمده‌ی ورود زنان به سازمان ورزش می‌داند. پزشکان، دوچرخه‌سواری را برای سلامتی زنان مضر می‌دانستند. از نظر آنان، فشار بر پدال چرخ خیاطی به اندازه‌ی کافی برای زنان تمرین بدنی در بر دارد (کش مور، مطالعات علمی و نظریه‌های پزشکی که باورهای موجود در مورد زنان را قوت می‌بخشیدند، مخالف دوچرخه‌سواری زنان بودند. اساساً زنان به رشد اجتماعی و اندیشه‌ورزی نمی‌رسند، زیرا برای



این هدف‌ها ساخته نشده‌اند. (همان: ص ۱۴۶).

سه جزء اصلی گفتمان علمی که مانع از ورود زنان به سازمان ورزش شد، عبارتند از:

۱. زنان از نظر عملکرد جسمی و نحوه‌ی عملکرد، مانند مردان نیستند.
۲. از نظر استعداد و آمادگی طبیعی زنان منفعل هستند، نه فعال.
۳. ارتباط زنان با مردان، وابستگی به آنان است (همان: ص ۱۶۵).

مطالعه‌ی علمی می‌گوید، مردان با دیدن جای پارک اتومبیل، به صورت ذهنی محاسبه و بلافاصله اتومبیل را پارک می‌کنند. اما زنان، ابتدا اتومبیل را اندازه می‌گیرند و بعد جای پارک را. سپس این تصویر را به واژه‌های کلامی تبدیل می‌کنند تا بتوانند محاسبه کنند. در واقع در ذهن آنان، فرایند تفسیر مداخله می‌کند. بیل و آن‌میر معتقدند، مردان به سادگی تجسم فضایی می‌کنند، اما زنان باید موقعیت‌ها را به شکل‌های زبانی تقلیل دهند. زنان عمدتاً افرادی شفاهی هستند و با واژه‌ها خوب ارتباط برقرار می‌کنند. اما مردان بیش‌تر فضایی هستند و با اشیاء بهتر رابطه برقرار می‌کنند که مناسب میدان‌های ورزشی است (همان: ص ۱۷۹). از آن‌جا که رقابت ورزشی نیازمند ارزیابی فضا، محاسبه‌ی مسافت و هماهنگی بین چشم و دست است، مردان بهتر به این ملزومات رقابتی مجهزند. آنان پرخاشگر، ماجراجو، خطرپذیر و رقابتی‌تر از زنان هستند. مغز مرد مهیای سرعت بالا و فشار زیاد است و این حاصل ویژگی‌های عصب‌شناسی اوست. همین‌طور ترشح هورمون تستسترون مردان نیز تأثیر دارد که مقدار آن ۱۰ برابر بیش از زنان است (همان: ص ۱۰۸).

### کارا مایکل ایچسون (۲۰۰۳)

ایچسون، در کتاب «جنسیت و اوقات فراغت»، رویکردهای نظری تحلیل روابط قدرت در سازمان را به دو دسته تقسیم می‌کند: نظریه‌هایی که بر عوامل ساختاری تأکید دارند، و نظریه‌هایی که به عوامل فرهنگی اشاره می‌کنند. معمولاً عوامل ساختاری بهتر از عوامل فرهنگی قابل مشاهده‌اند و بهتر نیز قابل تغییر هستند (ایچسون، ص ۱۵۷). از جمله عوامل ساختاری می‌توان به وظیفه‌ی مراقبت از فرزند، تضاد بین مسؤلیت‌های خانگی و شغلی، و دریافت حقوق کم‌تر در مقایسه با مردان اشاره کرد (همان: ص ۱۳۶ و ۱۵۳).

مؤسسه‌ی ILAM در سال ۱۹۹۱ دست‌رسی نابرابر دو جنس به پست‌های مدیریتی در سازمان‌های ورزشی را بررسی کرد. در این تحقیق، اشتغال زنان در پست‌های مدیریتی سازمان‌های ورزشی از

شاخص‌های توسعه‌ی ورزش زنان در نظر گرفته شده بود. شواهد حاکی از غلبه‌ی تعداد مردان در پست‌های مدیریتی است. در سازمان‌های ورزشی، حتی در صورتی که تعداد زنان بر مردان فزونی داشته باشد، همچنان بیش‌تر مدیران را مردان تشکیل می‌دهند. تحقیق نشان می‌دهد، زنان از نسبت جنسی موجود در پست‌های مدیریتی راضی نیستند. در این تحقیق، موانع توسعه‌ی ورزش بانوان به دو دسته عوامل ساختاری و عوامل فرهنگی تقسیم شده بود. حتی هنگامی که تغییر ساختاری در جهت توسعه‌ی ورزش زنان صورت می‌گیرد، همچنان عوامل فرهنگی به خصوص از نوع نگرش و ذهنیت مردان نسبت به مدیریت زنان، مانع است. هنگامی که سعی می‌شود موانع فرهنگی برطرف شوند، موانع ساختاری بر سر راه قرار می‌گیرند. نقش مادری، یکی از این موانع ساختاری است که مورد حمایت قرار نمی‌گیرد.

در چنین شرایطی، زن با تضاد نقش نگهداری فرزند و نقش شغلی مواجه است. در صورت بروز چنین تضادی، زنان طالب تغییر شرایط شغلی می‌شوند. اطلاعات نشان می‌دهد، برای تغییر شرایط شغلی، زنان به مواردی همچون ایجاد شرایط مشاوره‌ی بهتر، ارتباطات بهتر، بهبود شرایط کار، احترام بیش‌تر مدیران ارشد به زنان کارمند، تشویق بیش‌تر، توجه به رشد فردی، اعطای فرصت‌های بیش‌تر برای برقراری شبکه‌های غیررسمی اشاره می‌کنند. برخی صاحب‌نظران ضعف آمال و آرزوهای پیشرفت در زنان را از جمله‌ی موانع برمی‌شمارند. در صورتی که این تحقیق نشان داد، ۶۰ درصد زنان برای ۵۰ سال آینده، از خود میل به پیشرفت و ارتقا نشان دادند. خود زنان، عوامل مؤثر بر پیشرفت خود را به دو دسته‌ی بیرونی و درونی تقسیم می‌کنند. حدود یک سوم آنان، به وجود سقف شیشه‌ای برای پیشرفت خود اشاره می‌کنند. منظور از سقف شیشه‌ای، موانع ناپیدا است. زنان حتی در صورت ابراز نارضایتی، این نارضایتی را به صورت غیررسمی به مدیر خود ابراز می‌کنند. زیرا برای مقابله با تبعیض، امید زیادی به طراحی روش‌های ساختاری، قانونی و اصولی ندارند. از آن جا که روابط به وسیله رویه‌های فرهنگی تعیین می‌شود زنان برای توسعه ورزش خود تغییرات ساختاری و قانونی را در صورتی کارساز می‌دانند که همگام با تغییرات فرهنگی باشد.

### نظریه‌ی فمینیستی

فمینیسم دارای شاخه‌های متعددی است. جاگر و استرول دو فیلسوفی هستند که الگوهای فمینیستی را دارای دو کارکرد می‌دانند. هر الگو توصیفی از محرومیت زنان و همین‌طور دستورالعملی برای رهایی آنان ارائه می‌دهد. فمینیست‌های لیبرال، محرومیت زنان را ناشی از فقدان حقوق مدنی و همین‌طور آموزش برابر می‌دانند. آن‌ها معتقدند، با اصلاحات قانونی در چارچوب وضع موجود می‌توان فرصت‌های برابر را تأمین کرد. فمینیست‌های مارکسیست معتقدند، قدرت و ثروت در دست اعضای هیأت

حاکمه است. فرزندان آنان نیز خود را از امتیازات انتسابی خانوادگی محروم نمی‌کنند. پس در پی قوانین و سیاست‌هایی نیستند که منافع آنان را تهدید کند. این گروه از فمینیست‌ها، اصلاحات لیبرالی را فریب می‌دانند و عقیده دارند، ریشه‌ی اصلی مشکلات، جامعه‌ی طبقاتی است. اگر جامعه‌ی طبقاتی، مالکیت و سود از بین برود، محرومیت زنان نیز حذف می‌شود. فمینیست‌های رادیکال، طیفی از نظریه‌ها را شامل می‌شوند. دسته‌ای به دیالکتیک جنسی اشاره می‌کنند. فایرستون، ریشه‌ی وابستگی زن به مرد را، ویژگی بیولوژیکی آنان برای تولید مثل می‌داند. فمینیست‌های سوسیالیست می‌کوشند، بین رویکرد رادیکال و مارکسیستی پل ایجاد کنند. نابرابری جنسیتی و نابرابری اقتصادی، هر دو از شکل‌های مهم محرومیت هستند. محرومیت زنان مسأله‌ای دوگانه است. امتیازات مبتنی بر طبقه و جنس به یکدیگر ارتباط دارند. حذف پدربزرگ‌سالاری فرهنگی که حاصل خانواده‌ی هسته‌ای، و برخی نیروهای دیگر است، باعث حفظ امتیازات مردانه می‌شود؛ حتی در جوامعی که در آن‌ها از نظر اقتصادی برابری وجود دارد [بوتلیر و سان جیوانی، ۱۹۸۱: ۱۸۳-۱۸۱].

### رسانه‌ها و ورزش زنان

به رغم تعداد روزافزون زنان شرکت‌کننده در رویدادهای ورزشی، و نیز وجود شمار قابل توجهی از ستارگان ورزشی در بین زنان، همواره پوشش رسانه‌ای ورزش آنان کم‌تر از مردان است. حتی گزارشگران ورزشی و تحلیلگران زن، عمدتاً به تهیه‌ی گزارش و تفسیر خبر در مورد ورزشکاران زن محدود شده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد، ورود زنان حرفه‌ای به عرصه‌ی رسانه‌ها دشوارتر از ورود آنان به عرصه‌ی ورزش است. معیار مذکور بیانگر نقش محافظه‌کارانه‌ی رسانه‌ها در بازتولید نابرابری بین دو جنس است. به این ترتیب، گزارشگران مرد انتظارات مخاطبان رسانه‌ها را با الگوهای غالب تقسیم و تمایز جنسیت‌ها سازگار می‌کنند.

غالباً گزارشگری و تفسیر ورزش زنان را نیز مردان انجام می‌دهند. حضور بیش‌تر زنان تحلیل‌گر و تفسیرگر می‌تواند در کاهش طرز تلقی‌های جنسیت‌گرایانه کارساز باشد [جعفری مقدم، ۱۳۸۸: ۱۲۶]. در حال حاضر، گهگاه زنان گزارش‌های ورزشی را به خود اختصاص می‌دهند. برخی از این گزارش‌ها مربوط به رقابت بین زنان و مردان است. برای مثال در سال ۱۹۷۳، رقابت بین قهرمان ۵۵ ساله‌ی تیس، بامی ریگر<sup>۸</sup> و قهرمان تیس زنان، بیله جین کینگ<sup>۹</sup> که به مغلوب شدن بامی ریگر منجر شد، از طریق رسانه‌ها نیز پخش شد [مایکل ریل، ۱۳۷۶: ۱۴۷]. نتیجه این که رسانه‌ها یکی از مردسالارانه‌ترین بخش‌های اجتماعی هستند و اولین پایگاه‌های بازآفرینی تقسیم‌بندی‌های جنسی و جنسیت‌گرایانه محسوب می‌شوند.

## ورزش زنان در ایران

بنابراین، در بخش ورزش بانوان این مشکلات چند برابر می شود. از یک طرف، روزه به روز بر جمعیت زنان ورزشکار افزوده می شود، و از طرف دیگر، کمبود امکانات و همین طور مسأله ای انطباق فرهنگ حاکم بر جامعه ای اسلامی با تأمین نیازهای ورزشی جامعه ای زنان، دشواری های مضاعفی را در مقابل سازمان ورزشی بانوان ایران قرار می دهد. در تحقیقی که در سال ۱۳۷۶ اداره ی ورزش بانوان استان تهران انجام داد، ۳۹ سالن ورزشی در شهر تهران بررسی شدند. نتایج تحقیق نشان داد، تنها پنج درصد سالن ها مختص بانوان است. ۲۵ درصد ویژه آقایان و ۷۰ درصد بقیه مشترک بودند.

تا پیش از سال ۱۳۶۰، سازمان های ورزشی فعالیت ها و برنامه های ورزشی خود را به صورت کلی تدوین می کردند. فعالیت های ورزشی دختران و زنان همواره بخش ناچیزی از این برنامه ها را به خود اختصاص می داد. تشکیلات ورزشی بانوان در دستگاه مدیریت ورزش کشور برای ساماندهی ورزش بانوان، تلاش خود را با تشکیل کمیته ای با عنوان «کمیته ی ورزش بانوان» دنبال کرد و به جایگاه مستقلی دست یافت [موسوی و سنجر، ۱۳۷۹: ۴۲]. در سال ۱۳۶۵، با مساعدت سازمان امور اداری و استخدامی کشور، در سطح سازمان تربیت بدنی، تشکیلات سازمانی ورزش بانوان به «مدیریت ورزش بانوان» تبدیل شد و در سال ۱۳۶۸، مدیریت ورزش بانوان با عنوان «معاونت ورزش بانوان» به صورت معاونتی مستقل در سازمان تربیت بدنی به کار خود ادامه داد [همان، ص ۵۰]. به این ترتیب، تشکیلات سازمانی ورزش بانوان به تدریج شکل گرفت. معاونت ورزش بانوان در رأس قرار گرفت و اداره ی امور هریک از رشته های ورزشی، به یک انجمن ورزشی در تهران محول شد. در سال ۱۳۷۹ نیز، «هیأت های ورزشی» اداره ی امور ورزش بانوان را در استان ها و شهرستان ها برعهده گرفتند [همان، ص ۵۴].

در سال ۱۳۶۵، شمار ورزشکاران زن تحت پوشش سازمان ورزش بانوان سراسر کشور که در فعالیت های ورزشی شرکت کردند، ۱۸۹، ۲۷۶ نفر بود. در سال ۱۳۷۲ با رشد ۱۳/۹۲ درصدی، این تعداد به ۶۴۸، ۸۱۴ نفر و در سال ۱۳۷۹ به ۱۵۱، ۰۹۳، ۱ نفر رسید [همان، ص ۸]. در همین سال، تعداد کل نیروی انسانی معاونت ورزش بانوان ۵۹۱ نفر، تعداد مربیان زن ورزش کشور دارای کارت درجه ی ۳ مربیگری ۱۰۷، ۱۷ نفر، و مربیان زن دارای درجه ی بین المللی ۱۵۳ نفر بود. داوران زن ورزش کشور ۴۳۵۷ نفر بودند که ۲۹ نفر از آنان کارت داور بین المللی داشتند [همان، ص ۵۴].

با وجود این تمهیدات و مستقل شدن مدیریت ورزش بانوان، مصاحبه با برخی از ورزشکاران و مرور بر آثار متفقدان ورزشی، از نارضایتی زنان ورزشکار حکایت دارد. برخی، نارسایی های امکانات ورزشی و نارضایتی زنان ورزشکار را به ایدئولوژی حاکم بر جامعه ی

اسلامی نسبت می دهند. برخی دیگر معتقدند، از نظر قوانین تأکید بسیاری بر حقوق مساوی زن و مرد شده است، اما در بخش ورزش این برابری تاکنون رنگ واقعیت به خود ندیده است [اسماعیلی، ۱۳۸۱: ۱۱]. برای مثال، تیم تیراندازی بانوان سال ها است که بدون کوچک ترین مشکل عرفی و شرعی به فعالیت می پردازد و در مسابقات گوناگون شرکت می کند، ولی همچنان در کسب منابع درخور توجه ناکام مانده است. در اردوی آمادگی مسابقات بین المللی در این رشته، برای تمرین تیراندازی تفنگ حنیف در اختیار ورزشکار قرار داده می شود، در صورتی که در مسابقات باید با «واتینگ ترانت» به رقابت پردازد که سلاح سنگینی است. به این ترتیب، ورزشکار در موقعیتی قرار می گیرد که بدون کسب آمادگی لازم و به طور ناگهانی، ناچار به تحمل سه کیلو اضافه وزن سلاح است [لحظه ها، ۱۳۸۱: ۱۷].

این درحالی است که روز به روز بر تعداد رشته های کاروان های اعزامی بانوان برای مسابقات بین المللی افزوده می شود (قایقرانی، تیراندازی، تکواندو، بزناب، وزنه، کاراته، بینگ پنگ، ووشو و...). این رشته ها از لحاظ حجاب منعی برای حضور در بازی های آسیایی ندارند. نکته ای که در مرور مطبوعات ورزشی و همین طور گفت و گو با زنان ورزشکار بارها به چشم می خورد، نقیض برجسته ی معاونت ورزش بانوان در ایجاد و تداوم برخی نارسایی ها و نابرابری هاست. برای مثال در سال ۱۳۸۱، یک منتقد ورزشی در مطبوعات اعلام کرد که معاونت ورزش بانوان با شرکت گروه زنان در مسابقات بین المللی مخالفت کرده است [پیشین]. برخی منتقدان دیگر، تشکیلات ورزشی بانوان را به سلبه ای عمل کردن متهم می کنند و معتقدند، این معاونت باید در بخش های دیگر سازمان تربیت بدنی، از جمله فدراسیون های ورزشی، ادغام شود. زیرا حمایت فدراسیون های ورزشی از ورزش بانوان مناسب تر است و اگر برخی از رشته های ورزشی هنوز منحل نشده اند، به دلیل حمایت فدراسیون های ورزشی بوده است. معاونت ورزشی بانوان امکانات، سالن و یا بودجه ای برای این رشته ها فراهم نکرده است [پیشین].

برخی از کمبودهای ورزش بانوان عبارتند از:

- محدودیت فضاهای ورزشی و امکانات [باهری، ۱۳۸۱: ۱۶].
- موانع ایدئولوژیک برای مشارکت در برخی از رشته ها.
- کمبود بودجه [ظاهریان، ۱۳۸۲: ۱۸].
- مشکل اخذ ویزا برای مسابقات بیرون مرزی [لحظه ها، ۱۳۸۱: ۱۶].
- کمبود مربی [ظاهریان، ۱۳۸۱: ۱۸].
- محدودیت شرکت در مسابقات ملی [اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱].

به سبب نارضایتی از نحوه ی عملکرد سازمان ورزش بانوان، این سازمان منحل شد و ورزش زنان و مردان مشترکاً تحت نظارت فدراسیون ها قرار گرفت. مرور آرا و نظرات نشان می دهد، هنوز

● Sociology of Sport, Howard Nixon, and James Fray, U.S.A: Wodsworth.

● Sociology of Sport, Harry Edwards, Illinois: The Dorsey.

● Social Aspects of Sport, Elone Synder and Elmera A. Spreitzer, New-Jersey: PreticeHall.

● Sport and Social Theory, Roger Rees and Anrew Miracle, Illinois: Kinetics.

● Sport in Society, Jay Coakly, Singapore: Mc GrewHill.

● Sport Studies, Sociological Perspectives, Ivan Wadington.

● Values in Sport, Elitism, Nationalization, Gender, Equality and Manufacture of Winners. Marcello Tannsjö, Torbjörn, London: E & FN Span.

بسیاری از مشکلات ورزش زنان حل نشده که این موضوع بیانگر ساختاری بودن این مشکلات است.

#### مقالاتی پیرامون ورزش زنان

● آجودان، م. (۱۳۸۳). «ورزش زنان، دیروز، امروز و فردا». تربیت بدنی. شماره ۱۱.

● مونیکا، لیدیا (۱۳۸۰). «تاریخچه‌ی حضور زنان در بازی‌های المپیک». ورزش و ارزش. شماره‌ی ۱۴۷.

● کریمی، نیکا. (۱۳۸۰). «تاریخچه‌ی حضور زنان در بازی‌های المپیک». زیور ورزش. شماره‌ی ۱۴.

● رازی، محمد (۱۳۷۴). «نگرش علمی به تشریفات ورزش بانوان». المپیک. شماره‌های ۱ و ۲.

در شرح درس جامعه‌شناسی ورزش، فصلی با عنوان جنسیت و ورزش در نظر گرفته شده است. بنابراین، همه‌ی کتاب‌های مربوط به جامعه‌شناسی ورزش، بخشی را به ورزش زنان اختصاص داده‌اند. در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

● Sociology of Sport: perspectives, Susan I. Greendorfer and Andrew Yiannakis U.S.A. Liesure Press.

#### لیست نویسندگان

1. Cynisca
2. Panhelenic
3. Eamile du Gast
4. Harrass
5. Women Liberation
6. NOW
7. Sexism
8. Bobby Riggs
9. Billie Jean King

#### منابع

اسماعیلی، ماندانا (۱۳۸۱). «حضور بانوان در ورزشگاه‌ها و تغییر فرهنگ تماشاگران». لحظه‌ها، شماره‌ی ۱.

بامری، سارا (۱۳۸۱). «ورزش به بانوان زندگی می‌بخشد». لحظه‌ها، شماره‌ی ۲.

جمهوری مقدم (۱۳۸۸). «ورزش رسانه‌ای». فرهنگ عمومی. شماره‌ی ۳۰.  
ریل، مایکل (۱۳۷۶). «فوتبال، اسطوره‌ی جامعه مدرن». فرهنگ عمومی. شماره‌های ۱۲ و ۱۱.

طاهریان (۱۳۸۲). «این‌جا مشکلات چند برابر می‌شود». صعود. شماره‌ی ۴.  
موسی، مریم و منجری، احمدرضا (۱۳۷۹). تعیین و تطبیق شاخص‌های برنامه‌ریزی به منظور شفاف‌نمودن و بهبود برنامه‌های جامع کاربرد ورزش بانوان کشور. سازمان تربیت بدنی. حوزه‌ی معاونت ورزش بانوان کشور.

Boutilier, Mary and Sangiovanni Lucinda, (1981). Women, Sport and Public Policy in Sociology of Sport: perspectives, Susan I. Greendorfer and Andrew Yiannakis U.S.A: Liesure Press.

Cashmore, Ellis (2000). Making Sense of Sport. 3th Edition. London and New York: Routledge.

Coakly, Jay (2001). Sport in Society. 7th Edition, Singapore: Mc GrewHill.

Nixon, Howard and Fray James, (1996). Sociology of Sport. U.S.A: Wodsworth.

